

و چون نجباء هم دارای نفوذ زیادی بودند دو قوه باطناً بهم‌دیگر دست میداد که از قدرت شاه بکاهد با این ترتیب شاهان عاقل و قوی‌الاراده لازم بود تا موازنه را حفظ کنند و همینکه زمانی میرسید که شاهان متوسط و غیر ممتاز به تخت می‌نشستند ایران رو به ضعف یا انحطاط میرفت چنانکه قسمتهائی از این دوره یعنی بعد از شاپور اول تا شاپور دوم و بعد از این شاه تا یزدگرد اول زمان ضعف ایران ساسانی و دوره بعد از خسرو پرویز تا تسلط مسلمین بر ایران زمان انحطاط آنتست ولیکن باید گفت که خوشبختی سلسله ساسانی از اینجا بود که شاهان نامی یا خوب زیاد داشت فی الواقع اگر این دوره را با دوره های سابق ایران مقایسه کنیم این مطلب کاملاً معلوم میشود دوره مدها يك شاه نامی بایران داد که هر و خَشْتَر بود (دیباگو معلوم نیست شخص تاریخی باشد) دوره هخامنشی دوشاه بزرگ به وجود آورد کوروش بزرگ و داریوش اول باقی چنانکه دیدیم اشخاصی بودند که از کثرت سفاکی و کارهای بیرویه مردم را بیزار و متنفر نمودند یا اشخاصی مست و فاقد اراده که حکومت را بخواجه سرایان و زنها وا گذاردند دوره اشکانی چهار شاه خوب برای ایران تهیه کرد مهرداد کبیر - اَرْدُ اوّل - فرهاد چهارم - بلاش اول - ولی دوره ساسانی هفت شاه نامی یا ممتاز بایران داد اردشیر اول - شاپور اول - شاپور کبیر - یزدگرد اول - بهرام پنجم غباد اول - خسرو اول (انوشیروان) اینها شاهانی بودند که توانستند در تشکیلات جامعه ایران آن زمان که باعلی درجه اشرافی بود موازنه را حفظ و مرکزیت را همواره تأیید نمایند سایرین هم باستثنای یکی دو نفر اگر پدای شاهان نامی نمی‌رسیدند کارهای بی‌رویه هم نمی‌کردند و بقدر قوه برای رفاه مردم میکوشیدند مثل زسی و اردشیر دوم و فیروز اول و غیره تا خسرو پرویز برای حفظ اصل مرکزیت شاهان ساسانی دو وسیله بکار بردند

تحکیم مبانی ادارات و اصلاحات لشکری فی الواقع — در دوره های قبل استحکام ادارات دولتی بدرجه استحکام دوره ساسانی نرسید در این دوره مبانی آن محکم و تنظیمات آن مورد نهایت دقت بود . جهت این توجه مخصوص نیز معلوم است چه ادارات وسیله مرکزیت و مابین شاه و ممالک تابعه واسطه بودند و اراده مرکز از این راه اجرا می شد این است که می بینیم دخول به ادارات برای هر طبقه ممکن نیست و برای دبیران شرائط مشکلی از حیث صفات شخصی و خانواده و معلومات و دانستن زبان فارسی (پهلوی) و خط و غیره مقرر است یکی از خصائص دوره ساسانی امتیاز قشون آن دوره بر قشون دوره های سابق است در اینجا باز برای روشن بودن مطلب مقایسه قشون ساسانی با قشون ایران در دوره های قبل لازم است

قشون دوره هخامنشی باستثنای ده هزار نفر جاویدان چریکی بود و چنانکه دیدیم قشون هخامنشی در اواسط و اواخر آن دوره به جنگ تن به تن معتاد نبود در دوره اشکانی باز قشون چریکی و سواره نظام پارت در جنگ گریز ماهر بود ولی در مقابل پیاده نظام رومی نمیتوانست مقاومت کند و نیز قشون محاصره را فاقد بود اما در این دوره قشون ایران مزایای دوره های سابق را دارا است یعنی سواره نظام ممتاز دارد — علاوه بر آن به جنگ تن به تن از زمان شاپور دوم معتاد شده و از علم محاصره نیز بهره مند است در این دوره چیزهایی دیده میشود که در دوره های دیگر نظیر آرا نمی یابیم : در جنگ غباد با رومیها بیلیزار سردار نامی روم از استقامت ایرانی ها و جنگ تن به تن آنها در حیرت می افتد — بهرام گور می خواهد با رومی ها صلح کند سپاهیان جاویدان راضی نمی شوند و تکلیف می کنند که يك دفعه دیگر جنگ کنند — ساخلو پترا تا آخرین نفر می میرد و تسلیم نمی شود — در شائزده جنگی که ایران

با روم می کند چهار جنگ برای طرفین بی نتیجه است و اوضاع قبل از جنگ محفوظ می ماند در دوازده جنگ دیگر سه جنگ به بهره مندی رومی ها و نه جنگ بظرفیابی ایرانیها تمام می شود یعنی در هر چهار مرتبه جنگ یکی را ایران می بازد و سه جنگ را می برد در سرحدات شمال و شمال شرقی همیشه لشکر ایران در مقابل مردمان سلحشور صحرا گرد قوی فاتح است باستانیای زمان فیروز اول و شاید یزدگرد دوم از این نکات معلوم است که قشون ایران از حال سابق بیرون آمده - و ورزیده و دارای شہامت شده بود اطلاعات تاریخی نیز دال بر این است زیرا در زمان اردشیر اول قشون جاویدان هخامنشی زنده شد و انوشیروان قشون چریکی را مبدل به قشون دائمی نمود این کار از ضربت هائی بود که به پیکر ملوک الطوائفی اشکانی با بعضی آثار باقی مانده آن وارد آمد از آنچه گفته شد این نتیجه گرفته میشود که خصائص دود ساسانی عبارت است : اولاً از مرکزیت شدید ثانیاً از رسمی شدن مذهب زرتشت و برای حفظ مرکزیت دو چیز مورد توجه مخصوص شده : ادارات منظم و محکم - قشون ورزیده دائمی در سایر چیزها ساسانیان با اشکانیان موافقت از آن جمله است دخالت ندادن خواجه سرایان و زنان با امور دولتی حالا باید دید که نتیجه تشکیلات مزبوره چه بود نتیجه همان بود که از تاریخ ایران ساسانی مشاهده میشود - هیچگاه قدرت داخلی و خارجی ایران قدیم بدرجه قدرت دولت ساسانی نبود اما قدرت داخلی از اینجا پیدا است که در این دوره باغی گری و خود ساری متنفذین با حکام هیچ دیده نمیشود (برخلاف دوره هخامنشی و اشکانی) و اگر بهرام چوبین و شهربراز باغی شدند طغیان آنها ناشی از خبط های هرمن چهارم و خسرو پرویز و مصادف با اواخر دوره ساسانی بود با وجود این نجباء و مردم با آنها همراهی نکردند از حیث قدرت خارجی

مزیت ایران ساسانی باز مشهود است هخامنشیها نتوانستند در میدان جنگ کاملاً از عهده یونانیها برآیند و اگر در مدت هشتاد سال یونان در مدار سیاست ایران گردید بواسطه طلای ایران بود و با پدید آمدن اسکندر این سیاست خانمہ یافت اشکانیان خوب از عهده رومیها برآمدند و شاید از این حیث بر ساسانیان هم برتری داشته باشند زیرا وقتی آنها با رومیها درگیر و دار بودند که امپراطوری روم در اوج عظمت خود بود ولیکن نتوانستند کاملاً جلو مردمان سلحشور قوی شمالی را که بایران هجوم میآوردند بگیرند چنانکه سکّها در عمالک شرقی ایران و سیستان برقرار گردیدند و ایبریها با پول از ایران رانده شدند اما ایران ساسانی هم از عهده رومیها و یونانیها بخوبی بر آمد و هم مردمان شرقی و شمالی مزبور را عاجز و بیچاره کرد یعنی سکّها را مطیع نمود - فشار هونها را در هم شکست - خزرها را گوشمالی سخت داد - دولت هیاطله را منقرض - ایبریها و ارانیها را دست نشانده و ترکهای آسیای وسطی را باج گذار نمود بعبارة آخری در این دوره که باید دوره پهلوانیش نامید ایران در جهات اربعه حدود خود از ابتداء فاتح بود با بالاخره فاتح در آمد

جهات انقراض - جهات ظاهری این انقراض

بطوریکه از احوال اواخر این دوره بر میآید از این قرار است اولاً تشتتات مذهبی که در ایران روی داد : يك فهرست اجمالی مذاهبی که در ایران پدید آمده یا از خارجه بایران نفوذ یافته بود این نظر را تأیید میکند ثانیاً سیاست غلط خسرو پرویز یعنی جنگهای ۲۷ ساله و بی نتیجه او با روم و تحمیل مالیاتهای گراف و کمرشکن بر اهالی که قوای ایران را تحلیل برد ثالثاً پیدا نشدن شاه عاقل و قوی الاراده که زمام امور را به دست گرفته اصلاحاتی برحسب مقتضیات وقت نماید این جهة اگر چه در درجه سوم نوشته شده ولیکن در اهمیت بالاتر

است تشکیلات ایران ساسانی شاهان عاقل و قوی الاراده لازم داشت و همینکه چنین شاهانی بعد از انوشیروان پیدا نشدند انحطاط شروع و بواسطه نهضت مسلمین باقرض ختم شد زیرا موازنه بهم خورد

نتیجه - این سلسله در مدت چهار قرن رو تاوج رفت و با وجود

اینکه مصادف با مشکلاتی شد که از موقع جغرافیائی ایران مابین امپراطور روم و مردمان نازه نفس قوی شمالی و شمال شرقی حاصل شده بود مشکلات را به نفع ایران حل نمود هرگاه مقتضیات عصر و موقع جغرافیائی ابراهیم و عدم انحطاط سلسله ساسانی و بلکه ترقی آن را در مدتی طولانی چهار قرن با آن همه شاهان نامی یا خوب در نظر گیریم باین نتیجه میرسیم که این سلسله نه فقط در تاریخ ایران نظیر ندارد بلکه در تاریخ عالم هم نظایر آن نادر است تشکیلات ساسانی در داخله ایران میراثی بود که از داریوش اول بآنها رسیده بود ولی چیزهاییکه ساسانیان بر آن افزودند آنها را از جانشینان آن شاه بزرگ متمایز می دارد : از آن جمله است دخالت ندادن زنها و خواجه سرایان با امور دولتی - تربیت سناهیات با شهامت - تحکیم مبانی ادارات

راجع بسلسله ساسانی نیز باید گفت که در زمان نامیترین شاه آن تولید علم و ادب در ایران شروع شد و اگر خسرو پرویز دنباله آن را قطع نکرده بود دامنه «رینسانسی» (۱) که رفته بود شروع شود امتداد می یافت فی الواقع - در زمان انوشیروان در دفعه اولی ایرانی با علوم یونانی آشنا شد و بشهادت مورخین ادوار اولیه اسلامی در هیچ زمانی بقدر زمان این شاه در زبان پهلوی کتاب نوشته نشده و ادبیات پهلوی باین اندازه ترقی نکرده

(۱) - رینسانس نهضت علمی و ادبی بود که در اروپا در قرن شانزدهم شروع شد و اروپائی ها با اصل کتب یونانی و رومی آشنا شدند تا آن زمان علوم یونانی را در اروپا از ترجمه هائی که بزبانهای شرقی شده بوده فرا میگرفتند

بود بالاخره شهر های زیادی که از شاهان ساسانی باقی مانده و خرابه های سدها و پل ها و قلاع و قصور و نیز ترقی حرفه و صنایع ایران در آن دوره از چیزهایی است که بر جدیدی حد آنها راجع به مملکت داری شهادت میدهد بنا بر این و بر آن چه در این باب کتاب گفته شده و تماماً مبتنی بر مدارك است باین نتیجه میرسیم که دولت ساسانی هر چند کوچک تر از دولت هخامنشی ولی سر آمد دولت هائی بود که آریانه های ایرانی در ادوار تاریخی خود تشکیل نمودند

باب ششم

در زبان ها و خطوط ایران قدیم

فصل اول

در زبان های ایران قدیم

مقدمه - قبل از ذکر زبانهای ایرانی لازم است بطور اختصار

گفته شود که علماء فقه اللغة و زبان شناسها زبانهای ملل روی زمین را به شاخه ها و شعبه ها و تیره ها و غیره تقسیم کرده اند چه زبانهایی که از يك شاخه یا شعبه و غیره است از يك ریشه یا ماده آمده بهمدیگر در خیلی از چیزها شباهت دارد مثل اینکه شاخه ها و شعبه ها و غیره هر نزدی نیز مشابه یکدیگرند موافق موازینی که در دست است زبانهاییکه امروزه در فلات ایران استعمال میشود با زبانهای هندیها شعبه مستقلی را تشکیل میدهد و این شعبه که موسوم به زبانهای هند و ایرانی یا آریائی گردیده شعبه از شعب هند و اروپائی است از طرف دیگر زبانهاییکه امروزه در ایران استعمال میشود غالباً از زبانهای دیگری که در عهد و ازمنه قبل استعمال میشده مشتق گردیده و بمرور تغییر یافته تا بشکل امروزی در آمده است چنانکه زبان امروزی ما از زبان پهلوی و آن هم از زبان پارسی قدیم آمده و آن نیز از زبان قدیمتری آمده که زبان مردمان آریائی بوده قبل از اینکه از هم جدا شده و به ممالک مختلفه رفته باشند این زبان را لابد باید آریائی نامید بنا بر این میتوان گفت که زبان پارسی امروزه نوه زبان پارسی قدیم است علماء زبان شناسی برای

فهماندن درجه اشتقاق «طبقه» را نیز اصطلاح کرده اند مثلاً میگویند زبان فارسی امروزه زبان ایرانی و از طبقه سوم است زیرا این طبقه روی دو طبقه دیگر که زبان پهلوی و پارسی قدیم باشد نهاده شده است اما جهت عمده تغییر زبان بمرور ایام از این است که انسان طبعاً مایل است حق المقدور از زحمت خود کاسته با صرف کمترین وقت بیشترین نتیجه را بگیرد و چون لغات زبانهای اولی طولانی و صعب التلفظ است بمرور این لغات از کثرت محاوره سائیده شده مختصر و سهل التلفظ میگردد و صرف اسما و ضمایر از میان میرود این تغییر غالباً از روی قواعد معینی است یعنی حروفی نکلی مبادت و حروف معینی مبدل به حروف معینی میگردد مثل اینکه شاه را در زمان هخامنشیها خشیائیه می گفتند و همین کلمه است که باین صورت ساده و مختصر امروزه در آمده است و بهمین منوال خَشْتَر شهر (۱) و می نیوچیترا منوچهر شد و قس علیهذا پس از این مقدمه مختصر ماصل مقصود پرداخته گوئیم زبانهاییکه در ازمنه قدیمه در ایران استعمال می شده از این قرار است: اول پارسی قدیم که زبان کتیبه های شاهان هخامنشی است دوم زبانیکه آوستا در آن نوشته شده سوم زبان پهلوی یعنی زبانی که معمول دوره اشکانیان و ساسانیان بوده و کتیبه های شاهان ساسانی و شرح آوستا (زند) و کتابهاییکه در تورفان یافته اند در آن زبان نوشته شده

پارسی قدیم - از جهت صورت و صرف اسماء و غیره زبان

قدیمی محسوب و به زبان آوستائی و سانسکریتی نزدیک است زیرا هر سه زبان از زبان آریائی آمده و در عرض یکدیگر واقع است سانسکریت زبان شعبه هندی مردمان آریائی بوده و کتب مذهبی این مردمان در این زبان نوشته

(۱) - شهر یعنی مملکت استعمال می شد مثل ایران شهر و غیره

گریم	منا	تی به	ایته	خسای تیه	دار یون هوش	ناه تی	یاری قدیم
کرده (شده)	از من	آن که	این است	شاه	داریوش	مبگوید	یاری امروزه
کریم	من	بند	ایقند	خسای اتا	داریو	ساستی	آوستائی
گریم	مته	بند	ایدم	کش تین	داریه	سنستی	سانسکریتی
کوروش	نام	گموجیه	آب وم	خسای تیه	یتا	یساو	یاری قدیم
کوروش	نام	کبوجیه	بودم (شدم) (۱)	شاه	آنکه	یس از	یاری امروزه
کورائوس	نتم	گموجیو	بوم	خسای اتا	یتا	یس چیات	آوستائی
کوروه	نام	کامبوجیو	آب وم	کش تین	یتا	یس چاند	سانسکریتی
آه	ایدا خسای تیه	بروم	هاتوو	تاوتیا	آماجم	یوتر	یاری قدیم
بود	این شاه	بیش از	که	نخه (نر زاد) (۳)	ازما	یسر (۲)	یاری امروزه
آس	ایدا خسای اتا	پ آورونیم	هو	تاخ نم نو	آهاگم	یوتره	آوستائی
آس	ایه کش تین	پوروم	س	نوگ مته	سناگم	یوترو	سانسکریتی

ماتا	آه	نام	زیدی	براتا	گبوجیه میا	آوهی با	پارسی قدیم
از یک مادر (۴)	بود	نام	زیده	برادری	گبوجیه	از این	پارسی امروزه
مات	آش	نق	زیدو	براتا	گبوجیه می	آوان می	آوستایی
ساتا	آش	نام	زیدو	براتا	گبوجیه می	آسی	سانسکریتی
آواج	بردی	آوم	گبوجیه	پساو	گبوجیه میا	م می نا	پارسی قدیم
گت	بردارا	این	گبوجیه	یس	گبوجیه (۶)	از یک پدر (۵)	پارسی امروزه
آواج ت	بردی	آام	گبوجو	پس آت	گبوجیه می	هوینا	آوستایی
آواهن	بردی	ایم	کلبوجو	پس چاد	گبوجیه می	ستم می نا	سانسکریتی

- (۱) - بوم در اینجا ماضی تام است نه استراری و امروزه بجای آن شدم استعمال میشود
- (۲) - یعنی بسر کوروش
- (۳) - یعنی از نژاد ما
- (۴) - تحت اللفظ هم مادر
- (۵) - تحت اللفظ هم پدر
- (۶) - تحت اللفظ از گبوجیه یعنی متعلق به گبوجیه
- - با این علامت فرازها از هم جدا شده است

زبان پهلوی - این زبان هم بر دو قسم است : (۱)

پهلوی اشکانی (۲) پهلوی ساسانی اختلاف مابین این دو زبان جزئی است اولی زبان شمال ایران و دومی زبان جنوب ایران بوده اندازه تفاوت همان است که مابین زبانهای شمالی و جنوبی ایران موجود است در این زبان صرف اسماء و ضمایر از میان رفته اینها است زبانهای که سابقاً در ایران حرف میزدند زبان های سغدی و طخاری و خوارزمی قدیم نیز از زبانهای ایرانی بوده برای اینکه از زبان پهلوی نمونه در نظر قارئین باشد چند سطر از کتابی که معروف به کارنامه اردشیر بابکان است در اینجا درج و ترجمه آن فارسی امروزه بطور تحت اللفظ ضمیمه می شود (۱)

متن پهلوی - روزی آردوان آواک آسواران و آرت نخشیر او نخبیر
شد ایستاد - گوری آندر دشت بوذرت و آرت نخشیر و پوسی مسی
آردوان از پسی آن گور تاخت و آرت نخشیر آندر رسید تیری
ایندون او گور زد کو تیرتاک پرت آشکمب آندر شد و ددیگر
سوک بوذرت و گور آوز یاک مرث آردوان و آسواران فراج
رسید هند و پرسید کو این زینشن کی گرت آرت نخشیر گوشت
کو من گرت هم پوسی آردوان گوشت کونه چه من گرت هم

ترجمه به پارسی امروزه - روزی اردوان با سواران و اردشیر به شکارگاه
رفت گوری در دشت بگذشت و اردشیر و پسر بزرگ اردوان از پی آن گور تاختند
و اردشیر در رسید تیری چنان بگور زد که تیر تا پریشکم فرو رفت و از طرف
دیگر گذشت و گور بر جا مرد اردوان و سواران فراز رسیدند و پرسید که این

(۱) - چون هرزبانی تلفظ مخصوصی دارد املاء تقریبی یعنی بطوری است که نوشته اند

زدن راکی کردار د شیر گفث که من کرده ام یسر اردوان گفث که نه زیرا من کرده ام
(خط متن هوزوارش است و در این چند سطر ۲۷ لغت آرامی بطوریکه در جای خود
ذکر شده استعمال گردیده. (۱) از جلد دوم اساس فقه اللغة ایرانی - گنگر و کوهن)
زبانهاییکه امروزه استعمال میشود از زبانهای مذکور آمده و مشهور ترین آنها
از این قرار است: (۱) زبان دری یا زبان فردوسی که با جزئی تغییراتی
زبان ادبی امروزه است (۲) کردی (۳) بلوچی (۴) لری
(۵) گیلکی (۶) مازندرانی (۷) زبانهای بعضی از ولایات دیگر ایران از
قبیل کبری و زبان یهودیهای ایران و نطنزی و سیوندی و غیره (۸) زبان
پشتو یا پختو در افغانستان (۹) زبان بخاری یا تاجیکی در آسیای وسطی
(۱۰) زبان اُسیٹ هادر قفقازیه در اینجا بموقع نیست گفته شود که
زبان دیگری هم در آسیای وسطی یافته اند که در زمان سابق متداول بوده
و امروزه متروک شده از آنجا که این زبان در سغد سابق یعنی
سمرقند امروزه معمول بود آنرا سغدی نامیده اند این زبان هم بواسطه
زبان قدیتری از زبان آریانی آمده خطوطی از زبان مزبور در
۱۹۰۰ میلادی بدست آمده که از قرن اول و هفتم و نهم میلادی است
زبان مزبور زبان ادبی و بین المللی مردمان آسیای وسطی بوده و زبان یغنوبی
که امروزه در دره زر افشان حرف میزنند از آن مشتق است در باب
زبان سغدی لازم است گفته شود که نتیجه مطالعات و مذاقه علماء فن
این است که هر چند زبان مزبور بواسطه زبان دیگری از زبان آریانی
آمده ولیکن زبانهای اروپائی نزد یکتر از زبان های ایرانی است کلیه باید در
نظر داشت که شعب پراکنده و کوچک زبانهای ایرانی در ترکستان افغان
و روس و پامیر زیاد است مثل یغنوبی و زبان و خان و هروی و شغنان
و بسیاری دیگر که بعضی از آنها متروک شده

(۱) - در این جا بهلوی لغات مزبوره نوشته شده

فصل دوم

در خطوط ایران قدیم

خطوطیکه در ایران قدیم استعمال میشده از این قرار است: خط میخی
خط پهلوی - خط زند و لیکن بهتر است بگوئیم خط آوستائی
اول - خط میخی - به شکل میخ است که بطور عمودی یا افقی
استعمال و از طرف چپ بر است نوشته شده این خط از خطوط
کلده و آسور اقتباس گردیده و چنانکه میدانیم خط میخی اصلی از
سومری ها است از خط میخی پارسی در فوق ذکری شده (صفحه
۱۸۰ الی ۱۸۳) و تکرار آن لزومی ندارد بنا بر این در اینجا فقط
بشرح بعضی از کیفیات این خط اکتفا میشود این خط دارای چهل و
يك علامت است: پانزده علامت برای حروف واحد است یعنی برای
نمایاندن يك حرف و بیست و يك علامت سیلابی یا تقطیعی است یعنی
برای نمایاندن دو حرف مثل (دا) - (دو) - (دی) و قس علیهذا
چهار علامت ایدئوگرامی است یعنی دلالت بر تمام کلمه میکنند مثل
آهور مزد - شاه - زمین - مملکت بالاخره يك علامت حد فاصل
است ما بین کلمات تا خواننده کلمات را مخلوط نکند از آن چه در باب
این خط در فوق و در این جا گفته شده معلوم است که این خط از
حیث مرحله تکاملی ما بین خط تقطیعی و الف بائی است و باخری خیلی
نزدیک و امتیازش بر سایر خطوط میخی از این حیث است کتیبه های
شاهان هخامنشی باین خط نوشته شده و در زمان اشکانیان نیز چنانکه
دیدیم این خط هنوز بکلی متروک نشده بود ولیکن نباید تصور کرد
که شاهان هخامنشی فقط بزبان پارسی قدیم و بخط میخی پارسی کتیبه

می نویسانده اند زیرا اولاً به بعضی از کتیبه های فارسی آنها ترجمه آسوری (بابلی) و عیلامی و ندرتاً آرامی علاوه شده ثانیاً بعضی از شاهان هخامنشی کتیبه هائی بزبان و خط خارجی نویسانده اند آنهایی که معروف و طرف توجه علماء فن میباشد از این قرار است

اول - راجع به کوروش بزرگ اسطوانه از گل پخته در بابل یافته اند که دارای کتیبه ایست بزبان بابلی و قسمت اعظم آن محو شده این اسطوانه که دارای ۵۰ سطر است در موزه بریطانیائی است (مضمون آن در صفحه ۲۹ ذکر شده) دوم - راجع به کبوجیه کتیب، ایست که در روی يك مجسمه فرعون مصری بخطوط مصری قدیم (پروکلیم) نوشته شده و در موزه واتیکان روم است

سوم - متعلق بداریوش چند کتیبه بزبان و خط غیر پارسی یافته اند:

۱) کتیبه کوچکی در بیستون که بزبان شوشی جدید است و مضمون آن هنوز معلوم نیست این کتیبه دارای ده سطر است ۲) يك تکرار مختصری از سه سطر کتیبه بزرگ داریوش بزبان شوشی جدید ۳) کتیبه نیز در چهار سال قبل پروفیسور ارنست هرتسفلد در نقش رستم در مقبره داریوش اول یافته که از این شاه و در زبان آرامی است بعضی از قسمتهای این کتیبه محو شده باقی قسمت ها را در شرف خواندن میباشد ۴) کتیبه ایست بزبان شوشی جدید مرکب از ۲۴ سطر در دیوار جنوبی قصری که در تخت جمشید بنا شده بود ۵) کتیبه بزبان بابلی در تخت جمشید ۶) استیل هائی بخط مصری قدیم که در نزدیکی کانال سوئز کشف گردیده

۷) کتیبه مفصلی که نل المسخوط در نزدیکی کانال آب شیرین کشف شده و بخط مصری است کتیبه های مصری مذکور فهرستی است از اسامی مردمان مختلف که از

مصر تا بوسپور (واقع در قریم در کنار دریای سیاه) سکنی داشتند و مضمون این فهرست را نوشته های هرودوت تأیید میکند زیرا مورخ مذکور راجع به قشون کشی داریوش به ممکت سَكّ ها اسم مردمانی را که در حوالی بوسپور بوده اند ذکر کرده.

۸) يك کتیبه یونانی است که دارای ۲۸ سطر است و در (مین جیک) در آسیای صغیر در ۱۸۸۶ کشف شده.

چهارم - کتیبه در تخت جمشید از اردشیر اول در از دست بزبان بابلی یافته اند که دارای ۱۳ سطر است از سطور مذکوره قسمت چپ آن باقی است و ما بقی محو شده.

پنجم - کتیبه نیز در تخت جمشید از اردشیر دوم هخامنشی کشف شده که بزبان بابلی و فقط دو سطر آن باقی است.

کتیبه های شاهان هخامنشی که بزبان پارسی قدیم کنده شده در جای خود ذکر گردیده فقط دو کتیبه دیگر لازم است بر آنها علاوه شود:

۱) کتیبه از اردشیر دوم که در همدان یافته اند و راجع بقصری است که این شاه بنا کرده در این جا نیز اسم مهر و اناهیتا بعد از هرمزد برده شده.

۲) کتیبه که از همان شاه در شوش کشف شده و مربوط بتأسیس قصری است خواندن خط میدخی پارسی برای محققین خیلی مشکل بود زیرا اگر بخواندن خطوط مصری بزودی موفق شدند از اینجهت است که بعضی از کتیبه های مصری بزبان مصری قدیم و یونانی نوشته شده و بعلاوه اسامی خاصه را در میان شکلی که شبیه به فشنگ است گنجانده اند بنا بر این علماء فن توالتند بالنسبه زودتر الف باء زبان را بدست آورده معانی لغات را بواسطه ترجمه یونانی زودتر درك نمایند ولیکن در ایران کتیبه ها بزبان و خط پارسی قدیم و عیلامی و آسوری نوشته شده و هر سه زبان

و خط مجهول بود با وجود این علماء اروپائی با زحمات زیاد موفق بخواندن این خط شده اند کنجکاوی اروپائیان نسبت باین خط در ۱۶۲۲ شروع گردید ولیکن ابتداء پیشرفت‌های بزرگ برای خواندن آن از ۱۸۰۲ بود و تقریباً در ۱۸۵۰ قرائت قسمتی از کتیبه‌های بیستون داریوش بدون غلط بانمام رسیده الف باء خط کاملاً بدست آمد پس از پیشرفت مذکور قرائت کتیبه‌های دیگر اشکالش کمتر بود (۱)

دوم - خط پهلوی این خط چنانکه می گویند از خط آرامی آمده و بر دو قسم است خط پهلوی اشکانی و ساسانی هر دو از راست بچپ نوشته میشود کنجکاوی راجع باین خط از ۱۶۶۷ یعنی از زمانیکه شاردن سیاح معروف فرانسوی از ایران سواد هائی از این خط با اروپا برد شروع و از کتیبه‌های نقش رستم و نقش رجب که شاهان ساسانی در زمان پهلوی و یونانی نوشته اند استفاده شد در ابتداء سیل وستردُ ساسی (۲) در ۱۷۹۳ میلادی بخواندن کتیبه‌های کوتاه ساسانی موفق گردید بعد علمائی مثل هگگ (۳) بهندرفته نزد پارسپه‌ازبان پهلوی را آموختند و پس از آن بمرور بخواندن خط تحریری نیز آشنا گشتند خواندن این خط بجهانی که در فوق گفته شده (در صفحه ۴۵۵ باب پنجم) بسیار مشکل است تفاوت ما بین خط اشکانی و ساسانی زیاد نیست یعنی خطوط راست مبدل بخطوط مدور گردیده خط پهلوی اشکانی در دوره اشکانیان معمول بود و بعد از انقراض آنان خط پهلوی

(۱) - اشخاصی که برای قرائت خطوط میخی پرسی رنج برده اند زیاد و معروفترین آنها از اینقرارند *Grotefend E. Burnouf, Sir H. Rawlinson, G. Oppert.*

زحمات راولین سن انگلیسی برای این مقصود مخصوصاً گرانها بوده

(۲) - *Silvestre de Sacy.*

(۳) - *Haug.*

ساسانی آنرا منسوخ نمود خط اولی را پهلوی کلدانی نیز ند ولی بهتر است پهلوی اشکانی یا شمالی گفته شود

سوم - خط اوستائی - که دارای چهل علامت یا شکل و ککامل الف بائی است زیرا برای تمام صدا های ساکن و متحرك علامتی دارد و اعراب در الف با داخل است این خط از تمام خطوط ایران قدیم کاملتر و آسان تر است بعضی عقیده دارند که از بعضی از خطوط اروپائی امروزه نیز کاملتر است زیرا در بعضی از خطوط اروپائی برای بعضی صدا ها علامتی نیست و گاهی يك علامت نماینده صدا های مختلف است خط آوستائی مثل خط پهلوی از راست بچپ نوشته میشود و ظن غالب بر این است که در قرن ششم میلادی از خط پهلوی اقتباس شده قدیمترین آوستائی که باین خط نوشته شده از ۱۳۲۵ میلادی است که وستیر گارد (۱) دانیمارکی با خود از ایران برد و در ۱۸۵۴ بطبع رسانید عالم مذکور یکی از متخصصین معروف زبان پهلوی است

اول کسیکه برای خواندن و فرا گرفتن خط و زبان آوستائی منجمل زحمات و مشقات گردیده (آنکیتیل دو پررون) (۲) فرانسوی است که در ۱۷۵۵ مصمم شد بهند رفته آوستا را ببیند و در نزد علماء پارسی این زبان را فرا گیرد عالم مذکور چون سرمایه لازم برای اجرای خیال خود نداشت بسمت سربازی در خدمت کپانی هند شرقی فرانسوی داخل شده به یکی از مستعمرات فرانسوی در هند رسید از آنجا پس از سه سال زحمت به سورات رفت و سه سال در آنجا مانده زبان آوستا را تحصیل کرد و بعد ترجمه از آوستا در اروپا منتشر نمود اگر چه این ترجمه بواسطه اینکه

(۱) - Westergaard.

(۲) - Anquetil Duperron.

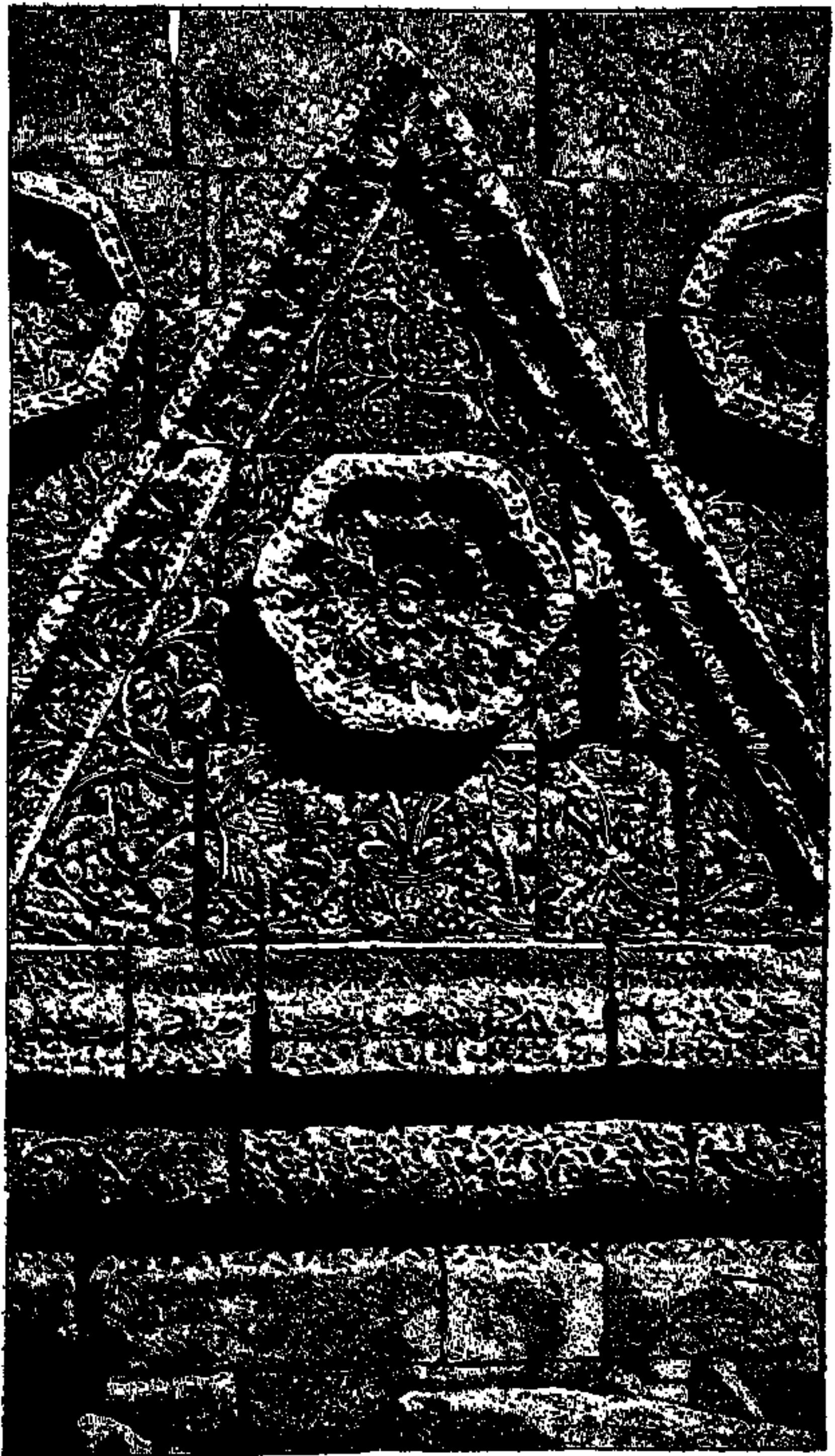
1. در این مبحث، در مورد اهمیت و جایگاه علم اقتصاد در جامعه و نقش آن در توسعه اقتصادی و اجتماعی، بحث شده است. همچنین به بررسی علل فقر و راهکارهای مبارزه با آن پرداخته شده است.

2. در این مبحث، به بررسی ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه و نحوه توزیع منابع و ثروت در آن پرداخته شده است. همچنین به بررسی نقش دولت در اقتصاد و سیاستهای اقتصادی، بحث شده است.

3. در این مبحث، به بررسی نظامهای اقتصادی مختلف و مزایا و معایب آنها پرداخته شده است. همچنین به بررسی نقش بازار و دولت در تخصیص منابع و تولید، بحث شده است.

4. در این مبحث، به بررسی مسائل اقتصادی و اجتماعی معاصر و راهکارهای حل آنها پرداخته شده است. همچنین به بررسی نقش اقتصاد در توسعه پایدار و رفاه اجتماعی، بحث شده است.

نمونه خط زند یا آوستائی - از کتاب گبگر و کوهن



تزیینات قصر ماشیقا در مشرق بحرالمیت

معلم عالم مذکور چندان استاد نبوده عاری از اغلاط نیست و لکن اهمیت آن از این حیث است که پس از این قدم اول سایر علماء تشویق شده بر سعی و جدّ خود افزودند تا کاملاً بخواندن خط آوستائی و فرا گرفتن این زبان موفق گردیدند اشخاصیکه در این راه رنج برده اند بسیارند ولی در میان آنها دو عالم فرانسوی بورنوف و دارمس تیر و یک عالم دانیمارکی وستیر گارد مشهورند و نیز لازم است علاوه نمائیم که یکی از متخصصین معروف زبان پهلوی و ست انگلیسی است حالا کتاب آوستا بچند زبان اروپائی ترجمه شده است

چهارم -- خط سغدی -- چنانکه در فوق گفته شد نتیجه تحقیقاتی که علماء نن در ترکستان چین و سمرقند و تورفان نموده اند من جمله این است که زبان جدیدی کشف کرده و آنرا سغدی نامیده اند این تحقیقات که از ۱۹۰۰ میلادی شروع شد در تورفان و جاهای دیگر باعث انکشاف چند نوشته گردید که بزبان سغدی و بخطی شبیه خط پهلوی کتیبه های ساسانی است محققین را عقیده آنست که این خط هم از خط آرامی آمده و جهت شباهت آن بپهلوی از این جا است که خط پهلوی هم از آرامی اقتباس شده این خط در طبقه ایست زیرا بموجب نوشته هاییکه از آن بدست آمده در ابتداء حروف از همدیگر جدا نوشته میشده بعدها آنها را متصل بهم نوشته اند طبقه اول از قرن اول میلادی و طبقه دوم از قرن هفتم و نهم است چیزهاییکه باین زبان و خط نوشته اند مطالب راجعه بمذهب بودائی و قسمتی از انجیل است این خط بعدها بمبدل بخط اویغور گردید و برای زبان ترکی در آسیای وسطی بکار رفت در قرون بعد این خط هم بمبدل بخط مغول و مانچو گردید چنانکه حالا هم معمول است

پنجم - خط مانی - این خط نیز از خط آرامی اقتباس شده و در آسیای وسطی برای نوشتن کتب بکار میرفته که راجع بمذهب مانی بزبان پهلوی و ترکی تألیف میشد یعنی متن پهلوی یا ترکی کتب مذکوره را بخط مانی می نوشتند از این نوع نوشتجات قسمت هایی بدست آمده و علمائی این خط را خوانده اند (۱)

(۱) - اشخاصی که خطوط مانی را خوانده اند اینها هستند :
Salemann, Radloff, F. W. K. Müller, Von Lecoq.

باب هفتم

يك نظر اجمالی چهارده قرن ایران باستانی
کار هائی که آریانه‌های ایرانی برای تمدن بشر کرده اند

فصل اول

يك نظر اجمالی چهارده قرن ایران باستانی - بعد از آنچه راجع به چهارده قرن ایران قدیم در این کتاب ذکر گردید مقتضی است يك نظر اجمالی بتاریخ این عهد ممتد افکنده کلمه چند از کلیات آن گفته شود آریانه‌های ایرانی در زمانی که محققاً معلوم نیست از آریانه‌های دیگر جدا شده و از قرن بیستم یا بقولی از قرن چهاردهم قبل از میلاد بتدریج بفلات ایران آمده نام خود را بآن دادند اینها باقوام و عشیره های متعددی تقسیم شده بودند و دو قوم از اقوام مذکوره - مدها و پارسی ها - در تحت تبعیت دولت آسور در آمده چیز های زیادی از آسوریها و بابلی ها اقتباس کردند بعد مدها فنون جنگی را در مکتب عمل از آسوریها آموختند و بقیمت فداکارهای زیاد در زمان هو و خوشتر از زیر قید آسور بیرون آمده بعد بزودی دولت قدیم و قوم آسور را منقرض نمودند این واقعه مهم بود و تازه‌گی داشت زیرا برای دفعه اولی در آسیای غربی زمین استیلای آریانه‌ها تهیه میشد پس از آن مدها از میدان بازیگران سیاست آسیای غربی خارج شده جای خود را بیپارسی ها دادند این ها با ایران بانی اکتفا نکرده خواستند عالم گیر شوند و در پی نگذشت که حکمرانی آنها از ماوراء سیحون تا حبش و طرابلس غرب (بعقیده بعضی تا قرطاجنه) مسلم شد